

آینه «تحسین مواضع و اقدامات ایران از سوی احمد شهید»

احمد شهید تأکید کرد: «ایران گام‌های مثبتی در راستای حقوق بشر برداشته است.» گزارشگر ویژه امور حقوق بشر در مورد ایران به «عصر ایران» گفت: دولت ایران نسبت به برخی خواست‌های داخلی و بین‌المللی برای رسیدگی به مواردی اقدامات مثبتی انجام داده است. پس گرفتن لایحه‌ای که ممکن بود به حقوق زنان آسیب رسانده توقف اجرای چندین حکم اعدام، دسترسی بهتر به درمان پزشکی برای چند زندانی و آزادی چندین نفر – که زندانیان عقیدتی محسوب می‌شدند – از جمله این اقدامات بوده است. او در ارزیابی خود از تغییرات به وجودآمده پس از روی کار آمدن دولت یازدهم تأکید کرد: بسیاری از وعده‌های روحانی بسیر مثبت هستند و من اعتقاد دارم ملت ایران با آرای خود به این خوشبینی پاسخ دادند. این توقع هم در ایران و هم در عرصه بین‌الملل وجود دارد که وعده‌های انتخاباتی برای «تغییر» به اقدامات عملی تبدیل شوند.

شهرود

سر مقاله: «اصلاح قانون، نیاز خانواده امروز»؛ مصطفی عابدی

یکی از دلایلی که دختران کمتر علاقه‌ای به ازدواج دارند و تن به آن نمی‌دهند، نگرانی از رفتار شوهرانشان است. رفتاری که ممکن است با خشونت و ضرب‌وشتم و تحقیر همراه باشد. اتفاق پدران و مادران نیز در این نگرانی شریک دختران خود هستند. اگر علاقه‌ای به افزایش ازدواج یا زادوولد وجود دارد، بیش از آنکه وقت خود را صرف وام چندمیلیونی ازدواج کنیم که معلوم نیست کدام گره را از گره‌های ازدواج باز می‌کند، باید فکری به حال مضلّتات و موانع دیگر ازدواج هم بکنیم. کودکان و زنان جزو اقتشار آسیب‌پذیر هستند و باید مورد حمایت خاص قانونگذار قرار بگیرند. وضع حقوق موجود، دستس مردان را برای تعرض و خشونت باز گذاشته است و به‌نوعی مشوق آنها محسوب می‌شود. کاری که در گذشته چندان معمول نبود و مردان خطاکار از سوی خانواده تحت نظارت بودند. بدون تغییر قوانین خانواده و تضمین حقوق زنان و کودکان برای داشتن یک زندگی انسانی شرافتمندانه، نمی‌توان امیدوار بود که نهاد خانواده کارکرد واقعی خود را پیدا کند. بخش مهمی از آسیب‌های موجود در ایران ناشی از معضلات و نارسایی‌های خانواده است و یکی از مهم‌ترین علل این نارسایی‌ها در کارکرد خانواده، ناهماهنگی قوانین مربوط به خانواده با نیازهای امروزی زنان و کودکان است.

یک «کلوخ» به خود، یک سنگ به دیگران»؛ جواد حیدریان

اگر چالش آب سرد دنبال فعالیتانی اجتماعی برای افزایش آگاهی عمومی نسبت به بیماری آمیوئروفیبرکت لنرال اسکروزیس (ALS) و جمع‌آوری کمک‌های اهدایی برای تحقیقات بیماری است، چالشی «کلوخ» می‌خواهد بحران سرزمینی در ایران را به خواستهای عمومی بدل کند. چالشی که بی‌شک در پی بی‌توجهی به خواهش‌های اکولوژیک در کشور پدید آمده است. کمپین کلوخ از شما می‌خواهد: روبه‌روی دوربین بایستید و یک کلوخ بر سر خود بپوشید. بکوبید تا بداندید ایران بیابان شده است و این مرگ سرزمینی، بیش از هرجای دیگر در بلوطزاران ایرانی زاگرس خود را به نمایش گذاشته است. بکوبید و بداندید بالاترین نرخ فرسایش خاک جهان را داریم! بکوبید بر سر، تا بداندید با روندی که اقلیم شناسان و متخصصان جنگل و بیابان پیش‌بینی می‌کنند؛ با مرگ تنوع زیستی در ایران و گسترش بیابان، ایران سراسر سیستان می‌شود، شهری سوخته و پر از غبار!

اعتذار

یادداشت: «برادران سپاهی‌ام؛ متشکرم»؛ الیاس حضرتی

با شناسایی و مساقط‌کردن پهپاد اسرائیلی در نطنز توسط اکیلمت‌ترین و صادق‌ترین فرزندان این ملت و امام و رهبری بار دیگر اهت پوشرالی اسرائیل درهم شکست... فرزندان این مرز و بوم، یادگاران امام(ره)، پاسداران جان برکف مثل همیشه انجنان ضربه‌ای به اسرائیل زدند که بار دیگر اهت پوشرالی و به ظاهر توانمند اسرائیل به خاک مالیده شده.طمان طور که فرماندهان سپاه اعلام کردند پایگاه نظامی اسرائیل را با دیپلماسی خونسرد نتوانهند داد و این آغاز سحر است. بر خود فرض می‌دانم از برادران سپاهی‌ام از ته قلب تشکر و قدردانی کنم و روی ماه و پیشانی نورانی آنها را می‌بوسم که نه‌تنها دل ملت ایران را بلکه قلوب تمامی مسلمانان جهان و همین‌طور تمام آزادادیخواهان و حق‌طلبان را مملو از شادی کردند و با صدای بلند اعلام می‌کنم: برادران سپاهی‌ام، متشکرم.

کیمان

سر مقاله: «روغن ریخته فتنه»؛ محمد صرفی
توصیه رهبر معظم انقلاب اسلامی به دولت روحانی درباره خط قرمزبون فتنه و فتنه‌گران، صرفا یک هشدار سیاسی نیست. این توصیه یک فرمول عینی و عملی برای سلامت و موفقیت دولت یازدهم است. رسوخ و نفوذ فتنه‌گران به بدنه دولت، آن را گرفتار حواشی و بیراهه‌ها کرده و تابلوها و اهدافی غیرواقعی را در این مسیر جلوی پای دولت‌رئان می‌گذارد، وقت و انرژی دولت را هدر می‌دهد و در نهایت مانند تله‌های انفجاری عمل کرده و میزان خود را اگر نگوییم متاثرش، حداقل مجروح می‌کند و دولت چنانچه نگران میزان محبوبیت خود است، باید هرچه بیشتر در خدمت به مردم کوشا باشد. نظرات جماعتی مجازی که تنها هژشان مبارزه با بازار، لالاک، و بزرگ‌ترین نگرانی‌شان «پهانی باند» است، نباید دولت را در تشخیص مطالبات مردم و میزان درستی جهت‌گیری‌های خود، دچار خطای محاسباتی کنند.

آسیب‌شناسی «ترک مقاومت» ارتش ایران در شهریور ۲۰ در گفت‌وگو با محمود دلفانی:

اشتباهات دیپلماتیک رضاشاه زمینه‌ساز اشغال ایران شد

بخش مهمی از دفاع یک کشور برعهده دستگاه دیپلماسی است

مریم قربانی‌فر

آیا ایران برای ورود به جنگ جهانی دوم آمادگی داشت؟

از زمان شروع جنگ‌جهانی دوم تا حمله و ورود متفقین به خاک ایران، یک فاصله زمانی دوساله وجود دارد. اگر بخواهیم بررسی کنیم که در این فاصله دوسال دولتت وقت ایران چه‌کاری انجام داده است به مورد قابل اعتنایی نمی‌رسیم. به دیگر سخن، نه از لحاظ دیپلماسی و نه از نقطه‌نظر سیاسی و نظامی و نه از لحاظ دفاع غیرنظامی در ایران، برنامه ویژه‌ای پیش‌بینی نشده بود. این یکی از موضوعات بسیار مهم است که به آن توجه نشده است. تاریخ آنگاه اهمیت پیدا می‌کند که سیر وقایع را در طرف زمان حال بسنجیم شاید به همین دلیل است که بهترین آینده‌پژوهان در جهان، تاریخ‌نگارها هستند. در صورتی که معمولا تاریخ و تاریخ‌نگاری در ایران از میان سه زمان «گذشته» و «حال» و «آینده» بیشتر از همه در «گذشته» بهسر می‌برد. این در حالی است که بررسی روند اتفاقات در دهه ۲۰ راهی برای «آینده‌پژوهی» به ما نشان می‌دهد. سوم شهریور ۱۳۲۰ به ایران حمله می‌شود و قوای متفقین وارد کشور می‌شوند. حدود دوسال قبل یعنی ۹شهریور۱۳۱۸ جنگ آغاز شده است و با بررسی روزنامه‌های همان زمان می‌توان مشاهده کرد که اخباری دقیق از روند جنگ و پیشروی آلمان‌ها منتشر می‌شود و نمی‌توان گفت که در دیگر سوسی جهان اتفاقاتی می‌افتاده است و ما از آن بی‌خبر بودهایم؛ گردش اطلاعات خبرهای جنگ در اروپا کمابا به ایران می‌رسیده است. خوب، با این همه خبر و اطلاعات چه اتفاقی در ایران افتاده؟ رضاشاه دو کار انجام می‌دهد: اول آنکه از افسران خود می‌خواهد یک پروژه دفاعی برای ایران تعریف کنند. طرحی که ارایه می‌شود اما هرگز بیشتر از طرحی روی کاغذ نیست. اما چرا عملی نمی‌شود؟ رضاشاه به صراحت می‌گوید یک طرح مشترک عملیاتی در صورت وقوع جنگ در ایران می‌خواهد اما طرح عملی نمی‌شود. این بحث که به آن توجه نشده است باز می‌گردد به ترکیب افسران ایران در آن زمان. اگر شما به این ترکیب نگاه کنید متوجه می‌شوید هرکدام از این افسران ارشد در یکی از کشورهای اروپایی تعلیم دیده‌اند. تعدادی در مدرسه نظامی «اسن‌پتزبورگ» بوده‌اند، تعدادی دیگر در دانشکده نظامی فرانسه (سن‌سیر) بودند، گروهی در دیگر کشورها آموزش دیده‌اند و تعدادی هم در ایران. این خود مشکل بزرگی برای ارتش ایران در آن زمان بوده است.

اما مورد دوم اینکه ارتش ایران، ارتشی برای دفاع خارجی نبود. ارتش ایران در دوره رضاشاه به یک ژاندارمری بزرگ تبدیل شده بود. ارتشی که نیروی دفاعی برای داخل مرزها بود نه برای دفاع از مرزها یا بیرون از آن، در حقیقت ارتشی برای حفظ امنیت داخلی – با توجه به ترکیب اجتماعی، سیاسی، قومی و زبانی ایران – بود و سعی می‌کرد ارتشتی را یکپارچه‌گی کشور باشد. این ارتش برای دفاع خارجی تربیت نشده بود. روزی که به ایران حمله می‌شود بر اساس آمار موجود می‌بینیم که کارآمدترین، بهترین، مجهزترین و کارآمدترین لشکر ایران، لشکر یک است که در تهران بهسر می‌برد. در صورتی که هرچه به سمت مرزها می‌رویم تعداد افراد کمتر و تجهیزات قدیمی‌تر و وسایلی ضعیف‌تر می‌شود. لشکر یک تهران دارای تجهیزات مجهزی بود که از لهستان و فرانسه خریداری شده و در تهران مستقر شده بود. هواپیماها در تهران در پایگاه قلعه‌مرغی بودند. در مقابل هرچه به سمت خراسان یا شمال کشور یا کرمانشاه می‌روید با فقدان منابع نظامی و مالی و نفرات مواجه هستید.

ما در تاریخ با دو رضاشاه مواجهیم. یکی رضاشاهی است که حداقل گوش شنیدن داشت و نظرات نخبگانی چون فروغی و تیمورتاش را می‌شنید و اجرا می‌کرد. اما از یک زمان به‌بعد ورق برمی‌گردد و رضاشاه احساس بی‌نیازی می‌کند. برخی از رجال کشته یا حذف می‌شوند مثل داور، تیمورتاش، فروغی و بسیاری دیگر که خاتمه‌شین می‌شوند و نظام سیاسی خود را بی‌نیاز به نخبگان می‌بیند.

آیا این احساس بی‌نیازی رضاشاه از کجا می‌آید؟ اینکه تا زمان حضور مخبر السلطنه یا بسیاری از رجال وی اینگونه رفتار نمی‌کند؟

این سوال مهم و ریشه‌داری است و باز می‌گردد به نگاهی که از نوسالیه در مدرنیته در ایران وجود دارد. نگاه و برداشت رضاشاه از مدرنیته‌شدن بیشتر مدرنیزاسیون است. یعنی مثلا راهسازی یا ساختمان‌سازی و راه‌آهن‌کشیدن، نه نگاه عمیق و درست به خود مدرنیته. در حقیقت زیرساخت‌های بنایی مدنظر او است و برای این کار احتیاج به نخبه و روشنفکر و محقق و فیلسوف ندارد. او احتیاج به مهندس دارد نه روشنفکر و باالطبع از آنان احساس بی‌نیازی می‌کند. از سویی بحث قدرت متمرکز سیاسی نیز مطرح است. قدرت سیاسی ایران، قدرت سیاسی متمرکز هرمی بوده که در نقطه بالای هرم خود رضاشاه بوده و نمی‌خواست کسی این قدرت متمرکز را تهدید کند. نظام پارلمانی وقت ایران هم به‌هر حال یک نظام پارلمانی مبتنی بر اصول، همچون کشورهای اروپایی نبود. نتیجه اینکه از یک طرف افزایش قدرت سیاسی و کانونی‌شدن آن و از سویی دیگر تلقی‌ای که از نوسازی وجود داشت و آن را: از بخش فکری و فرهنگی جدا می‌کرد و عملا مدرنیزاسیون آن برپایه مدرنیته بنا نشده بود، به ایجاد این تصور بی‌نیازی در رضاشاه منجر می‌شود.

از سویی خود مبحث نخیه‌گرایی و روشنفکری در ایران پیچیده است. یک علت دیگر احساس بی‌نیازی رضاشاه از آنان می‌توان این موضوع دانست که از نظر او آنان بیشتر رجال و روشنفکران دوره قاجار بودند و رضاشاه همیشه می‌خواست در بحث رجال سیاسی یک وقفه و گسل بین قاجاریه و پهلوی ایجاد کند. چراکه می‌خواست آن دوره را تمام‌شده اعلام کند و شاید برای همین تلاش می‌کند برای اعزام دانشجو به خارج از کشور که تا می‌تواند نخبه‌های جدید تربیت کند. به‌هر حال رضاشاه اگر از توان فکری اطرافیش استفاده می‌کرد

سیاست

آسیب‌شناسی «ترک مقاومت» ارتش ایران در شهریور ۲۰ در گفت‌وگو با محمود دلفانی:

اشتباهات دیپلماتیک رضاشاه زمینه‌ساز اشغال ایران شد

بخش مهمی از دفاع یک کشور برعهده دستگاه دیپلماسی است



عکس مصطفی عابدی، سردبیر شرق

اهمیت شهریور ۱۳۲۰ و وقایع آن دوران در تاریخ سیاسی ایران غیرقابل انکار است. آنچه در جنگ جهانی دوم روی می‌دهد و حوادثی که در آن سال‌ها ایران از سر می‌گذراند به‌همراه تحولات نظامی و دیپلماسی ایران بخش‌هایی مهم از تاریخ ایران هستند. سوم شهریور متفقین به ایران حمله کردند و سه‌روز بعد، ارتشی که دودهفته نیمه‌ای از بودجه کشور هزینه آن می‌شد تسلیم شد. بررسی روند تشکیل و فروپاشی ارتش ایران در سال ۱۳۲۰ نه‌فقط اهمیت تاریخی دارد بلکه نگاهی تازه به حوزه مدیریت و دیپلماسی ایران را به ما ارایه می‌کند. ششم شهریور بهانه‌ای شد تا گفت‌وگویی داشته باشیم با دکتر محمود دلفانی، استاد دانشگاه در فرانسه و رییس آموزش‌شکده عالی روش‌شناسی علوم انسانی در پاریس. دلفانی تاریخ‌نگار و آینده‌پژوه و متخصص در حوزه سیاست خارجی فرانسه است. او همواره تأکید می‌کند که به‌عنوان یک مورخ حق ندارد راجع به تمام بخش‌های تاریخ نظرانی را ارایه دهد و خودش را بیش از همه تاریخ‌پژوهی می‌داند که می‌تواند اوضاع ایران در فاصله بین جنگ‌اول جهانی تا اتمام جنگ جهانی دوم را ارزیابی کند. شاید این خصلت تمرکزگرایی بر بخشی از تاریخ نیز از نگاهی فرانسوی‌وار می‌آید که وقتی در حوزه‌های دیگر تاریخ از وی سوال می‌کنید به‌صراحت می‌گوید تنها در موضوع تخصصی خود سخن می‌گوید.

مطمئنا متوجه می‌شد این ارتش توان دفاع ندارد. از سویی در سطح نخست‌وزیران دوران رضاشاه نیز می‌توان فاصله‌گرفتن از نخبگان و روشنفکران را دید؛ اینکه از نخست‌وزیری چون فروغی می‌رسد به محمود جم یا مثلا بهترین آنان متین دفتری که تحصیل‌کرده خارج از کشور بود.

گفتید ارتش ایران برای کنترل ناآرامی‌های داخلی طراحی شده بود نه دفاع در برابر حمله خارجی.

بله ارتش درواقع یک نیروی انتظامی بزرگ و منسجم بود که در صورت لزوم مثلا هواپیماها را به لرستان بفرستد و آنجا را بمباران کنند. این نکته مهمی است که نوسازی را در ایران نظامیان آغاز کردند. در ترکیه هم نوسازی را نظامیان آغاز کردند اما نظامیان ترکیه با نظامیان ایران بسیار متفاوت بودند. نظامیان ایران قزاق‌هایی بودند که سوادی نداشتند و دنیا را ندیده بودند و ناگهان قرار بود همان قزاق‌ها تبدیل شوند به امرای نخستین ارتش نوین ایران. در حقیقت ابزار مدرن، ارتش ایران را مدرن نکرد. فقط یک ظاهر و پوسته زیبا برای آنان ساخت. از سویی نخبگان و روشنفکران ایرانی آنقدر دانا و وفادر در جامعه نداشتند و نهادهای نظامی و نیروی نظامی جایگزین آنان نمی‌شود خطری غیرقابل انکار برای مرزها به وجود می‌آید. حقیقت این است که با توجه به اینکه همه جهان کاملا از شرایط آگاه است من هیچ توجیهی برای این همه ناسلامتی، وضعیت آشفته در شهریور ۱۳۲۰ ندارم و نمی‌پذیرم.

ما در تاریخ با دو رضاشاه مواجهیم. یکی رضاشاهی است که حداقل گوش شنیدن داشت و نظرات نخبگانی چون فروغی و تیمورتاش را می‌شنید و اجرا می‌کرد. اما از یک زمان به‌بعد ورق برمی‌گردد و رضاشاه احساس بی‌نیازی می‌کند. برخی از رجال کشته یا حذف می‌شوند مثل داور، تیمورتاش، فروغی و بسیاری دیگر که خاتمه‌شین می‌شوند و نظام سیاسی خود را بی‌نیاز به نخبگان می‌بیند.

آیا می‌خواهم بحث ارتش را همین‌جا نگه دارم و نگاهی به اوضاع سیاسی داشته باشیم. شما تأکید داشتید از سال ۱۳۱۸ که جنگ آغاز می‌شود ایران هیچ کش سیاسی از خود نشان نمی‌دهد اما ایران حتی پس از اعلام بی‌طرفی نیز سعی در نزدیکی به آلمان‌ها دارد و خیلی هم بدون کش سیاسی رفتار نمی‌کند. رضاشاه در حال نزدیکی به آلمان‌هاست و به نوعی سعی می‌کند خود را از زیر نفوذ انگلیسی‌ها خارج کند، چطور متوجه نیست که ارتش اصلا آمادگی این کش سیاسی را ندارد. در حقیقت نیروی نظامی برای تقسیم عملکرد سیاسی او وجود ندارد؟

به نظر من رضاشاه در مورد کارکرد ارتش خود دچار سوءتفاهم بود. از طرفی چند نکته را در مورد ارتش ایران نباید فراموش کرد؛ یکی اینکه رضاخان ارتش ایران را مثلا با ارتش افغانستان مقایسه می‌کرد نه یک کشور اروپایی. حتی اعتقاد دارم ارتش ایران در همان زمان قابل مقایسه با ارتش ترکیه هم بود. در حقیقت در میان کشورهای همسایه به غیر از روسیه، رضاشاه ارتش خوبی داشت اما همچنان تأکید می‌کنم با نگاه آن زمان او به کشورهای همسایه، مورد دوم این است که بسیاری از بخش‌های مختلف برای اولین بار در ارتش ایران ایجاد شده بود. نیروی هوایی تازه ایجاد شده بود، نیروی دریایی هم همین‌طور. توجه کنید ایران هیچ وقت نیروی دریایی نداشته است. ما صدها کیلومتر مرز آبی داریم اما از دوران خاتم‌نشین به بعد هیچ سازمان نیروی دریای منسجم به‌عنوان یک نیروی دفاعی یا نه‌اچمی نداشته‌ایم. تازه در زمان رضاشاه ایران نیرو ایجاد شد. ما کشتی داشته‌ایم، تجارت می‌کردیم اما نیروی دریایی آن‌ها نبرده نداشتیم. حقیقتا این نبود نیروی دریایی سوال مهمی است که اکنون نمی‌خواهیم به آن بپردازیم. می‌بینید ایجاد تمام این زیرساخت‌ها در ارتش و رشد آن احتیاج به زمان دارد. از سویی ارتش ایران در هیچ جنگی شرکت نکرده بود.

می‌بینید من وقتی ارتش انگلستان، آمریکا را روسیه را در مقابل ارتش ایران آن زمان قرار می‌دهم، می‌کنم که ارتش ایران توان مقاومت در برابر ارتش‌های دیگر

نیروی دریایی ایران بود؛ اینکه ایران شروع به خرید کشتی می‌کند و حتی مواردی پیش می‌آید که در خلیج فارس برخوردهایی با کشتی‌های انگلیسی می‌شود و سعی می‌کند قدرت مانور را از آب‌های آزاد تا نیروی دریایی انگلیس بگیرد. سعی می‌کند نشان بدهد در حال قدرت‌گرفتن است. اشتباه دیگر که خیلی هم عجیب‌تر بود این بار قطع کامل کلیه مواصلات و ارتباطات با دولت فرانسه بود. به‌دلیل انتشار یک کاریکاتور از رضاشاه در روزنامه فرانسوی، وی تمامی ارتباطات سیاسی، اقتصادی و نظامی را این‌بار با فرانسه معلق می‌کند. مورد دیگر این‌بار اتفاقات بین ایران و انگلستان در سال۱۹۱۵ و تمدید قرارداد نفت دارسی است که رضاشاه به‌شدت در مقابل خواست انگلستان مقاومت می‌کند. هرچند این مورد را نمی‌توان در ردیف اشتباهات وی قرار داد اما وقتی رضاشاه می‌خواهد با یک قدرت وارد نبرد دیپلماتیک شود حداقل نباید سایر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را از خود براند. ایران به‌شدت در مقابل انگلستان مقاومت می‌کند. هرچند قضای که رضاشاه پرونده را در آتش انداخته هیچ سندیتی ندارد و علاقه‌ای به قصه‌گویی ندارم. اما باید اذعان کرد برای انگلستان تمهید آن قرارداد مشکلاتی را ایجاد می‌کند.

نتیجه اینکه ما رابطه خوبی با همسایگان خود داریم، اما رابطه خوبی با قدرت‌های بزرگ جهان نداریم. زمانی که جنگ جهانی آغاز می‌شود بحثی پیش می‌آید که باید به کدام سمت برویم. درنهایت با استدلال‌های انجام‌شده تصمیم گرفته می‌شود که ایران رابطه خود با آلمان‌ها را افزایش دهد که چندان هم این تصمیم عجیب نبود. با توجه به کمونیست‌هراسی و همین‌طور انگلستان‌هراسی‌ای که در ایرانی‌ها وجود داشت شاید طبیعی‌ترین انتخاب، نزدیکی به آلمان‌ها بود. من فکر می‌کنم اگر آن زمان دستگاه دیپلماسی قوی‌ای در ایران وجود داشت، می‌توانستند حدس بزنند که آمریکا در حال قدرت‌گرفتن است و از نظر اقتصادی و نظامی بسیار رشد کرده است و باید آن را در نظر می‌گرفتند. فکر می‌کنم پیش‌بینی اتفاقی که افتاد با کمی تامل و وجود دستگاه دیپلماسی قوی چندان سخت نبود.

آفر می‌کنید نزدیکی به آلمان تا پیش از ورود آمریکا به میدان جنگ، انتخاب درستی بود؟
بینین من واقعا کمی به آنان حق می‌دهم برای انتخاب آلمان به‌جای انگلستان و روسیه. با سابقه‌ای که این کشور در این خود در ایران به‌جا گذاشته بودند، شاید نزدیکی به آلمان تصمیم عجیبی نبود.

آیا توجه به همان سابقه که در جنگ اول پس از اعلام بی‌طرفی، ایران را اشغال کردند شاید باید بهتر عمل می‌کردند و می‌دانستند که اشغال دوباره ایران برای آنان خیلی ساده است، کمابیت که با اعلام بی‌طرفی، ایران برای بهانه نزدیکی رابطه ایران و آلمان، ایران را اشغال می‌کنند.
بینیند ذکر نکته جالبی را اینجا لازم می‌دانم. ایران اعلام حلف صادر می‌کند و عربستان سعودی به آلمان اعلام جنگ می‌کند؛ در آن زمان عربستان اصلا نیروی نظامی نداشته که حالا بخواهد وارد جنگی شود؛ اما همین اعلام جنگ تقریبا این کشور را از ورود به جنگ رانده شده با اخته قلوب، نه‌فقط سوال ما باید به ماهیت جنگ جهانی دوم برآزم تا در یک ساله بهتری از اشغال ایران دست پیدا کنیم. برای درک این مساله باید به ماهیت جنگ بپردازیم و اینکه چرا جنگ‌ها به‌وجود می‌آیند. جنگ‌ها به‌وجود می‌آیند که با نظم جدیدی را به‌وجود بیاورند یا نظم سابق را حفظ کنند. این نظم به معنای حفظ ساختارهای اقتصادی و نظامی، اجتماعی، سیاسی و نظامی است. من فکر می‌کنم جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ تمام نشد و تنها یک‌اتش‌پس ۲۰ ساله به وجود آمد. نظمی که قرار بود به‌وجود بیاید و تغییرات اقتصادی و سیاسی و تقسیم قدرت‌ها کامل انجام نشد و یک‌طرح نیمه‌تمام باقی ماند. حالا اینکه خونین‌ترین جنگ‌های قرن‌های اخیر که بدون تردید دو جنگ جهانی هستند چرا در اروپا اتفاق افتادند را می‌توان اینگونه تعریف کرد که اروپا کانون تمدن و علم و فناوری بود و طبیعی بود که این برخوردها و جنگ‌ها از همان‌جا آغاز شود و به جهان کشیده شود. می‌خواهم شما تشکیل شدن نیز توجه کنید اینکه در ابتدا مجتمع ملل و بعدتر سازمان ملل در تمام این سال‌ها سعی کرده دیگر چنین جنگی اتفاق نیفتد حتی با تقسیم غیردالانه قدرت. اینکه اعضای دائم شورای ملل داریم، اینکه به کشورهای حق وتو داده می‌شود، تلاشی برای همین اجتناب از جنگ دوباره است.

بینیند اکنون سیستم سازمان ملل یکسیستم ناکارآمد و به‌شدت ناعادلانه است اما این سیستم وجود دارد تا از جنگ جهانی دیگر اتفاقا اجابت نمی‌کند یا با شناسد اما همچنان دادن اختیاراتی چون حق وتو در مقابل استفاده از موشک و گلوله مقاومت کنند.

آذرواقع شما اذعان دارید که سازمان ملل این بی‌عدالتی را در خود دارد اما در مقابل نوعی مقاومت در برابر تکرار جنگ‌هایی چون دو جنگ جهانی است؟

بله این هم می‌تواند توجیهی برای آن باشد اما همچنان توضیح اصلی این است که کشورهای که جنگ را برده‌اند، امتیازات بیشتری نسبت به سایر کشورها دارند. این یک‌واقعیت است که تغییر آن با شور و شعار امکان‌پذیر نیست. شاید بر همین استدلال است که برخی از مورخان اعتقاد دارند جنگ جهانی دوم همچنان ادامه دارد و خاتمه نیافته است. چرا که اگر منبرا را خاتمه جنگ بگیریم باید نمدادهای آن از بین برود، اما می‌بینیم همین حق وتو خود تبدیل به نمادی از ادامه جنگ است. برای شخص خود من سازمان ملل یک‌نماد باقی‌مانده از جنگ جهانی دوم است و تا زمانی که پیکره سازمان ملل تغییر نکند این جنگ همچنان ادامه دارد. توجه کنید که جنگ جهانی دوم، نبردی بین فاشیسم و لیبرالیسم بود و حتی از همین جنبه نیز خاتمه نیافته است.

ادامه از صفحه ۱۴

ادامه از صفحه اول

ضرورت خشکاندن ریشه‌های «داعش»

و غالب آنان هر کجا که هستند منافع خود را می‌جویند و قدرت و ثروت را برای خود پاس می‌دارند و یا ممکن است دست‌هایی پشت پرده سیاست باشد که بخواهد از این راه اسلام را در چشم جهانیان بیندازد و بدنام سازد. همه اینها ممکن است؛ اما در برخی گزارش‌های دینی موجود که تألیف یافته مفسران دین است و برخوردهای خشن مذهبی را توجیه می‌کند، باید تجدیدنظر شود. تا زمینه‌های فکری دینی برای تندروان به وجود نیابد، جوامع مسلمان آبستن حوادث است. نکته دیگری که ممکن است راه را برای افراتیون باز نماید، سیاست‌های فرقه گرائی حکومت‌هاست که در برخی کشورها وجود دارد. برتری دادن قومی بر قوم دیگر و مذهبی بر مذهب دیگر زائده کینه‌های است که شستن آن ناممکن می‌شود. در عراق چنین شد. حقوق برخی اقلیت‌ها ضایع گشت. راه را برای نفوذ «داعش» فراهم ساخت. این قانون تنها در عراق علیت ندارد. علت هر کجا یافت شود، معلول خود را در پی خواهد داشت. فقه‌های چون این‌قیم جوزی و این‌نیمه و شیخ‌طوسی و مفسرانی چون قرطبی و دیگران آیات جهاد را به گونه‌ای تفسیر و معنا کرده‌اند که می‌تواند مورد استناد کسانی قرار گیرد که جهاد را ابتدا واجب بدانند و در این راه، به‌عنوان شهادت در خدا، چه خون‌های زیادی که بریزند. در صورتی که آیات قرآن در راستای این است که جلوی خونریزی گرفته شود و جنگ را تنها در راه دفاع از جامعه اسلامی مشروع می‌داند؛ این به شرط اینکه از حد خود تجاوز نشود. (بقره/۹۰ و وحج/۳۹).

بیشتر فقیهان و مفسران اهل سنت آیات سیف-شمشیر- را ناسخ آیات دعوت به اعتد و صفح، و آیه شریفه «الاکراه فی الدین» دانسته‌اند. یعنی دعوت پیامبر به صلح و صفا و دوستی و اینکه دین یک امر اختیاری است و این که هنگامی بچندیک که آنها جنگ را آغاز کرده باشند، همه اینها را مکی دانسته و مربوط می‌دانند به زمانی که رسول خدا(ص) لشکر و تجهیزاتی نداشته است. اما در شهر مدینه جهاد ابتدایی واجب گشت، چون پیامبر صاحب قدرت بود. اگر کسی به طور دقیق تاریخ ثبت آیات را بررسی نماید، ادعای فوق را ناصواب می‌بیند. البته‌الاصح اینجفا باید این بحث را در کتاب «جهاد در اسلام» تفصیلا آورده و جهاد ابتدایی را مردود شمرده است. پیامبر هنگام فتح مکه که صاحب تجهیزات کامل بود، حتی دشمنان خود را بخشید و آن روز را «یوم‌الرحمه» یعنی روز رحمت نام نهاد و در مدینه ادیان موجود را بر اساس رسمیت شناخت و اهل کتاب را رستگار دانست و معبد آنان را محترم شمرد. یهودیان، مسیحیان و مجوس و صابین که ادیان موجود شبه‌جزیره بودند را در کنار مسلمانان قرار داد. شریعت خود را «مسحه سسهله» نام نهاد و فرمود: ان الله یعنی بمداره الناس کما امرنی بالله افترض. امام علی فرمود: السلامه الدنیا فی مداره الفراق من اصادق به هشام فرمود: یا هشام علیک بالرفق فان الفرق بین الحق بین شوموه! این هشام بر تو یاد مدارای با مردم مدارا برکت است و خشونت هلاکت. اینکه برخی مانند صاحب مفتاح‌الکرامه گفته‌اند در برابر غیرمسلمان جنگ اصل است و صلح فرع، سخن قابل دفاعی نیست. چرا اصل را به صلح نگذاریم و جلوی خونریزی‌ها را بگیریم و جنگ را تنها در مقام دفاع مشروع بدانیم «خون به‌خون شستن محال است و محال». اگر کسی به دقت سیره پیامبر اکرم و آیات قرآن را از نظر بگذراند در هیچ کجای آنها خشونت‌هایی که امروز به‌عنوان دین دابر است، استخراج و استنباط نمی‌کند. چرا برخی فقیهان نظر و نگاه خود را به این سمت‌وسو کشانده و اسلام را در ظرف زمان خود نمی‌شناسند؟ جای بحث است. اگر مردم که در صدر اسلام روشی را پیدا کنیم که توام با غلظت و خشونت بوده باشد، آیا این روش‌ها همیشگی و جاودانی است؟ مثل این است که در زمان پیامبر دختر را در ۹سالگی شوهر می‌دادند، الان هم باید این روش را برگزید. باره‌ای از این قضایا به اصطلاح فنی، قضایای خارجه هست که تضادات روزگار خود را دانسته است. نتیجه اینکه حرکت‌های افراطی دینی یک بستر سیاسی دارد و یک بستر فکری دینی. باید با هر دوی اینها به مقابله برخاست و بفرموده امامعلی(ع) دین را از دست اشرار نجات داد. آن مخالفان قد کان اسیرا فی ایدی الاشرار. فردوسی بزرگ این بیان را چنین به نظم کشیده است: زبان کسان از بی سود خویش

وچویند و دین اندر آرد پیش

مهر تاییدی بر توانمندی «حماس»

به‌همین خاطر فلسطینیان حتما با هوشیاری شرایط را دنبال می‌کنند تا در صورت حمله مجدد «تل آویو» – که اصلا بعید نیست- بتوانند واکنشی مناسب به رفتار اسرائیل نشان بدهند تا هم از تحمیل هزینه‌های سنگین جلوگیری کنند و هم نشان دهند که در هر شرایطی، آمادگی مقابله با اسرائیل را دارند. مساله دیگری که اشاره به آن ضروری به‌نظر می‌رسد، این است که جنگ فعلی نشان داد که «حماس» هم باید از جانب جهانیان بیش از پیش جدی گرفته شود و هم اینکه در مناسبات داخلی کشور فلسطین باید به‌عنوان سازمانی تأثیرگذار به‌عنوان یکی از تصمیم‌گیران شناخته شود و به‌ویژه در هر گونه حرکت یا مذاکره ای درباره «ناتده فلسطین –اسرائیل» تحت هیچ شرایطی نباید نادیده گرفته شود. اثبات توانمندی عملی «حماس» در نبرد اخیر، به‌گونه‌ای است که کارشناسان؛ اتفاق نظر دارند که هر توافق فلسطینی‌ها با اسرائیل، تنها در صورتی از مشروعیت و اعتبار برخوردار خواهد بود که مهر تأیید «حماس» پای آن توافق خورده باشد.